

وہابیان و نذر

وهابیان و نذر

یکی از موضوعات و مسائل اختلافی میان مسلمانان و وهابیان، مسأله نذراست. وهابیان معتقدند نذر کردن پول، روغن، شمع و حیوان برای صاحبان قبور و مشاهده مشرفه و مجاورین قبور حرام است. در این مقاله به بررسی آراء وهابیان و همچنین دیگر علمای مسلمان در رابطه با نذر اشاره می‌گردد.

یکی از موضوعات و مسائل اختلافی میان مسلمانان و وهابیان، مسأله نذراست. وهابیان معتقدند نذر کردن پول، روغن، شمع و حیوان برای صاحبان قبور و مشاهده مشرفه و مجاورین قبور حرام است.

ابن تیمیّه پیشوای فکری وهابیان در جاهای مختلف و با عباراتی مشابه، نذر کردن پول (طلا و نقره، درهم و دینار)، روغن، شمع، حیوان، چلچراغ و پرده برای انبیای الهی، ائمه (ع)، صحابه، علما، صالحان و قبور آنان و کلیه اماکن مقدسه و مشاهده مشرفه، خادمان و مجاوران قبور را با ادعای شباهت داشتن این نذرها به نذرهای بت‌پرستان و یهود و نصارا برای بت‌ها و کلیساهای و شرک و بدعت بودن این گونه نذرها، حرام دانسته و تمامی نذرکنندگان را نیز گمراه، جاهل، مشرک و خارج از دایره اسلام معرفی می‌کند.

برای آشنایی خوانندگان با تفکرات و استدلال‌های ابن تیمیّه و وهابیان دو مورد از سخنان ابن تیمیّه را به عنوان نمونه در متن ذکر می‌کنیم و برای آگاهی از سایر سخنان همسو و مشابه او به پاورقی مراجعه شود.

1. «و أما النذر للقبور أو سگان القبور أو العاکفین علی القوب سواء کانت قبور الأنبياء أو الصالحین فهو نذر حرام باطل یشبه النذر للأوثان، سواء کانت نذر زيت أو شمع أو غير ذلك ... و قد اتفق أئمة الدين علی أنه لا یشرع بناء المساجد علی القبور و لا أن تعلق علیها الستور و لا أن ینذر لها النذور و لا أن یوضع عندها الذهب و الفضة، بل حکم هذه الأموال أن تصرف فی مصالح المسلمین إذا لم یکن لها مستحق معین ... و قال طائفة من السلف: ... و من نذر لها نذراً لم یجز له الوفاء، لما ثبت فی الصحاح عن النبی (ص) أنه قال: من نذر أن یطیع الله، فلیطعه و من نذر أن یعصى الله، فلا یعصه و علیه کفارة یمین و لما روی عنه أنه قال: لا نذر فی معصية و کفارته یمین ... و من اعتقد أن بالنذور لها نفعاً أو أجراً ما فهو ضال جاهل».^[1]

2. «و أما النذر للموتی من الأنبياء و المشائخ و غیرهم أو لقبورهم أو المقیمین عند قبورهم فهو نذر شرک و معصية لله تعالی، سواء کان النذر نفقة أو ذهباً أو غير ذلك و هو شبيه بمن ینذر للکنائس و الرهبان و بیوت الأصنام».^[2]

محمد بن اسماعیل صنعانی (1101-1182 هجری قمری) نذرهای مسلمانان برای قبور انبیاء و اولیا را به نذرهای مشرکان و یهود و نصارا برای بت‌هایشان تشبیه کرده و مسلمانان را به داشتن عقاید مشرکان و یهود و نصارا متهم می‌کند و با استناد به همین مطالب، نذر برای انبیا و اولیا و قبور آنان را تحریم می‌کند و می‌نویسد: «و أما النذور المعروفة فی هذه الأزمنة علی القبور و المشاهد والأموات فلا کلام فی تحریمها، لأن الناذر یعتقد فی صاحب القبر أنه ینفع و یضرّ

و یجلب الخیر و یدفع الشر و یعافی الالیم و یشفی السقیم و هذا هو الذی کان یفعله عباد الأوثان بعینه، فیحرم كما یحرم النذر علی الوثن».^[3]

عبدالله قصیمی یکی دیگر از همفکران وهاپیان نیز برای قبور را از مصادیق غلوهای شیعیان در حق ائمه (ع) و موجب عبادت و پرستش آنان معرفی می‌کند و می‌نویسد: «و بهذا الغلو الذی رأیت من طائفة الشیعة فی أئمتهم و بهذا التالیة الذی سمعت منهم لعلی و ولده، عبدوا القبور و أصحاب القبور و أشادوا المشاهد و أتوها من کلّ مکان سحیق و فج عمیق و قدموا لها النذور و الهدایا و القرابین و أراقوا فوقها الدماء و الدموع و رفعوا لها خالص الخضوع و الخشوع و أخلصوا لها ذلک و خصوها به دون الله رب الموحدين».^[4]

بن باز نیز در پاسخ به استفتایی که از وی پرسیده است: «صادفتنی مشکلة، فنذرت لأحد الائمة و قد علمت أنه لایجوز النذر لغير الله علماً بأنّ المكان الذی فیہ الإمام بعید عنی، فهل یجوز لی أن أدفع هذا النذر للفقراء أو أكفر عنه؟»، نذر او را عبادت و پرستش ائمه (ص) و موجب شرک به خدا معرفی می‌کند و می‌نویسد: «هذا النذر باطل، لأنه عبادة لغير الله و علیه التوبة إلى الله من ذلک و الرجوع إليه و الإنابة و الإستغفار و الندم ... فهذا النذر باطل و شرک بالله و عزوجلّ (هذا النذر الذی نذرتیه لأحد الائمة الأموات لعلیّ أو للحسین أو للشیخ عبدالقادر^[5] أو غیرهم نذر باطل و شرک بالله و هكذا النذور لغير هؤلاء للسید البدوی أو للسيدة زینب أو للسيدة نفیسة أو غیر ذلک کلّه باطل هكذا النذر لرسول الله) فضلاً عن أنّ النذر لأحد الائمة الأموات نذر باطل و شرک بالله ... فهذا النذر باطل و لیس علیک شیء لا للفقراء و لا لغيرهم، بل علیک التوبة و لیس علیک الوفاء بهذا النذر، لکونه باطلاً و شرکاً و علیک بالتوبة الصادقة و العمل الصالح».^[6]

خلاصه استدلال وهاپیان

وهاپیان معتقدند مطلق نذر (حتی نذر کردن اعمالی که مطلوب شارع است مثل نماز، روزه و حج که مستحب و واجب هستند) مورد نهی شارع قرار گرفته است و این نهی نشانگر این مطلق است که اصل نذر از امور مطلوب شارع نیست^[7] و برای تحریم نذر برای انبیای الهی، ائمه (ع) و علما و قبور آنان، سه دلیل ذکر کرده‌اند:

1. نذر یک عمل عبادی است و باید برای خدا باشد؛ لذا هر نذری برای ائمه (ع) و علما و قبور آنان، عبادت پرستش غیر خدا و غلو در حق آنان محسوب می‌شود و شرک به خداوند است و حرام است.

2. نذر برای ائمه (ع) و علما و قبور آنان به نذرهای مشرکان برای بت‌هایشان و نذرهای یهود و نصارا برای کلیساهایشان شباهت دارد و مشابهت با مشرکان و کفار حرام است؛ لذا چنین نذرهایی نیز حرام است.

3. چنین نذرهایی در زمان گذشته نبوده است و از بدعت‌های زشت مسلمانان است. یکی از نکات پررنگ و جالب توجه در سخنان و استدلال‌های ابن تیمیّه، استناد کردن و استفاده مکرر از اجماع و اتفاق مسلمین، به جای آیات و روایات است که خود نشانگر ضعف استدلال‌ها و مبانی ابن تیمیّه و وهاپیان است.

نقد دیدگاه وهاپیت

جهت نقد دیدگاه وهاپیان ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی نذر را بیان می‌کنیم و سپس به نقد ادله وهاپیان می‌پردازیم.

معنای لغوی و اصطلاحی نذر

نذر در لغت به معنای وعده دادن، ابلاغ و رساندن است و بیشتر بر ترساندن و تخویف دلالت

می‌کند^[8] و در اصطلاح عبارت است از التزام به فعل یا ترک عملی به گونه‌ای خاص و صیغه نذر نیز عبارت است از «لله علیّ أن أفعَلَ کذا إذا کان کذا» و در صورتی که صیغه خاص آن گفته نشود، نذر منعقد نمی‌شود و وجوب وفا نیز ندارد.^[9]

نقد دلیل اول وهابیان

جهت نقد دلیل اول وهابیان که نذر برای ائمه (ع) و علما و قبول آنان را از مصادیق غلو در حل آنان و موجب عبادت و پرستش ائمه (ع) و علما و شرک به خدا می‌دانند، باید گفت:

1. ادعای عبادت و پرستش ائمه (ع) و علما با چنین نذرهایی، صحیح نبوده و مورد پذیرش نیست، زیرا در فصل‌های گذشته به معیار و ملاک عبادت و پرستش اشاره کردیم و گفتیم که معیار و ملاک عبادت و پرستش، اعتقاد به الوهیت و خدایی یا ربوبیت یا واگذار شدن یکی از افعال خداوند معبود است، لذا اگر انسان در عباداتی که برای خداوند انجام می‌دهد به الوهیت یا ربوبیت خداوند اعتقاد نداشته باشد، خداوند را عبادت و پرستش نکرده است، در حالی که هیچ نذر کننده‌ای به الوهیت و خدایی ائمه (ع) و علما اعتقاد ندارد.^[10]

2. در رابطه با ادعای غلو در حق ائمه (ع) و علما نیز باید گفت: با واکاوی این‌گونه نذرها و تأمل و دقت در حقیقت آن، مشخص خواهد شد که هیچ‌گونه مطلب غیر عادی و غلوی وجود ندارد.

نقد دلیل دوم وهابیان

در نقد دلیل دوم وهابیان که نذرهای مسلمانان برای ائمه (ع) و علما و قبور آنان را به نذرهای مشرکان و یهود و نصارا تشبیه کرده و همین تشبیه را علت تحریم این گونه نذرها بیان کرده‌اند نیز باید از وهابیان پرسید: آیا صرف مشابهت باعث حرمت آن عمل می‌شود؟

یکی از شباهات و لغزش‌های مهم ابن‌تیمیّه همین تفکر است. وی بدون اینکه در حقیقت اعمال و رفتار مسلمانان تأمل و دقت کند به صرف مشابهت ظاهری اعمال مسلمانان به اعمال مشرکان و یهود و نصارا به تکفیر مسلمانان می‌پردازد. اگر ظاهر عمل و مشابهت داشتن به اعمال مشرکین و یهود و نصارا را ملاک حرمت اعمال مسلمانان بدانیم، باید بسیاری از اعمال دیگر مسلمانان مانند اکثر اعمال و مناسک حج را نیز تحریم کنیم، زیرا طواف دور خانه شبیه چرخیدن مشرکان به دور بت‌هایشان است و بوسیدن خانه خدا و حجرالاسود شبیه بوسیدن بت‌ها توسط مشرکان است و قربانی کردن در ایام حج مانند قربانی کردن مشرکان برای بت‌هایشان است. ما معتقدیم با توجه به شایع و رایج بودن چنین نذرهایی میان مسلمانان که ابن‌تیمیّه نیز در ضمن مطالبش به این سیره اعتراف کرد، نباید مانند ابن‌تیمیّه با کوچکترین بهانه و به صرف مشابهت ظاهری به اعمال مشرکان، به اعتقادات و باورهای تمامی مسلمانان حمله کنیم و به تکفیر آنان پردازیم، بلکه راه معقولانه و منطقی این است که با واکاوی و دقت و تأمل در عمل مسلمانان، به واقع مطلب و مقصود اصلی مسلمانان پی برده و تا جایی که امکان دارد اعمال و رفتار مسلمانان را حمل بر صحت کنیم و از تکفیر مسلمانان اجتناب کنیم، زیرا بر اساس روایات نقل شد، موظفیم گفتار و رفتار مسلمانان را تا جایی که امکان دارد بر بهترین احتمالات حمل کنیم^[11] و نیت‌های قبلی آنان را در اعمالشان ملاک و معیار قرار دهیم^[12]. رفتار شناسی و واکاوی نذرهای مسلمانان نیز همین اقتضا را دارد.

واکاوی نذرهای مسلمانان

مسلمانان هرچند در ظاهر برای قبور و صاحبان قبور نذر می‌کنند اما هدف آنان از چنین نذرهایی تقرب به خداوند است نه صاحبان قبور، زیرا همه نذرکنندگان می‌دانند که قبور و صاحبان قبور به طور مستقیم هیچ بهره‌ای از پول‌ها، طلاها، نقره‌ها، حیوانات، مواد غذایی و پوشاک نذر شده نمی‌برند، بلکه مقصود مسلمانان از این گونه نذرها این است که با توجه به نذری که کرده‌اند و

پس از برآورده شدن حاجاتشان از سوی خداوند، اقلامی را به عنوان صدقه به این مکان‌ها بدهند تا در مواردی که متولیان این امر صلاح می‌دانند، صرف شود و ثواب آن را به روح صاحب قبر هدیه کنند. متولیان این مکان‌ها نیز باتوجه به کثرت مراجعه‌کنندگان، وجوه و اقلام نذر شده را در کمک به فقرا، ساختن مساجد مجاور، ساختن مکان‌های فرهنگی جهت برگزاری کلاس‌های آموزش قرآن و احکام، اطعام نیازمندان و غیره مصرف می‌کنند و بنا به اعتراف ابن تیمیّه صدقه دادن از طرف اموات جایز است و اموات نیز از صدقاتی که احیاء از طرف آنان می‌دهند، بهره‌مند می‌شوند.

پس از تأمل و دقت در نذرهای مسلمانان باید گفت: هنگامی که شخص نذر کننده می‌گوید: «این گردنبند نذر فلانی» در واقع می‌گوید: «اگر خداوند بیماریم را بر طرف کند، این گردنبند را صدقه می‌دهم تا ثواب آن مال فلانی باشد» اما به خاطر اختصار از عبارت «این گردنبند نذر فلانی» استفاده می‌کند.

عزازی شافعی با انتقاد از ابن تیمیّه و همفکرانش در تکفیر مسلمانان، به تحلیل نذرهای مسلمانان پرداخته و می‌نویسد: اگر در مورد انگیزه مسلمانان از نذرهایشان برای انبیا و صالحان تحقیق کنیم به این نتیجه می‌رسیم که مسلمانان انگیزه‌ای جز صدقه دادن از طرف آنان و اهدای ثواب آن به روح اموات ندارند و تمامی مسلمانان (حتی ابن تیمیّه) صدقه دادن از طرف اموات و اهدای ثواب به روح آنان را جایز و مشروع می‌دانند و روایات صحیح السنه و مشهوری نیز در این رابطه وجود دارد که ماجرای سعد بن عبادی یکی از این روایات است.^[13] سعد بن عبادی خدمت پیامبر اکرم (ص) عرض کرد: ای رسول خدا! مادرم از دنیا رفته است. ارزش و ثواب کدام صدقه بیشتر است (تا از طرف مادرم صدقه بدهم)؟ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: آب.

سعد بن عبادی به فرمایش پیامبر اکرم (ص) عمل کرد و چاهی حفر کرد و آن را از طرف مادرش صدقه داد و گفت: «هذه لأمّ سعد».^[14]

عزازی در ادامه به منشأ اشتباه ابن تیمیّه و همفکران او اشاره می‌کند و می‌نویسد: کسانی که نذر برای انبیا و صالحان را تحریم می‌کنند فکر کرده‌اند لام در «نذر فلان» یا «هذه لأمّ سعد» با لام در «نذرت لله» و «صلیت لله» یکی است. در حالی که لام در «نذرت فلان» یا «هذه لأمّ سعد» مانند لام در ((إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ))^[15] جهت مصرف صدقات و نذرها را بیان می‌کند و مشخص می‌کند که صدقات و نذرها باید در چه جهتی و در کجا مصرف شوند، اما لام در «نذرت لله» و «صلیت لله» لام غایت است.^[16]

خالدی نیز حقیقت نذرهای مسلمانان برای انبیا و علما را صدقه دادن احیاء از طرف اموات می‌داند و با تشبیه «نذرت فلان» به «ذبح لمیتی» و «ذبح للضیف» معتقد است همان طور که مسلمانان وقتی می‌گویند: «این حیوان را برای مرده‌ام ذبح کردم» مقصودشان این است که حیوان را برای رضای خدا ذبح کرده و گوشت آن را از طرف اموات صدقه بدهند و ثواب آن را به روح اموات هدیه کنند، یا هنگامی که می‌گویند: «این حیوان را برای مهمان ذبح کردم» مقصودشان این است که حیوان را برای رضای خدا ذبح می‌کنند، اما آمدن مهمان باعث شد تا حیوان را ذبح کنند (آمدن مهمان علت ذبح است)، در نذرها و ذبح حیوانات برای انبیا و اولیا نیز کار را برای رضای خدا انجام می‌دهند و هدفی جز اهدای ثواب آن به روح اموات ندارند.^[17]

سوالی که شاید در ذهن خواننده باقی مانده باشد این است که اگر چنین نذرهایی در واقع صدقه از طرف اموات محسوب می‌شود، صدقه را در هر مکانی می‌توان داد، اما مسلمانان مکان‌های خاصی مانند مشاهد مشرفه و مقابر علما و صالحان را انتخاب می‌کنند؟ در پاسخ این سؤال نیز باید گفت: مسلمانان به خاطر خصوصیت و یا شرافت و جایگاه خاص

برخی مکان‌ها و برای مضاعف شدن ثواب صدقه، این مکان‌ها را انتخاب می‌کنند و انتخاب مکان خاص برای نذر و صدقات در زمان پیامبر(ص) نیز سابقه دارد، کما این که شخصی در زمان رسول گرامی اسلام (ص) نذر کرده بود حیوانی را در محلی به نام بوانه^[18] ذبح کند. پیامبر اکرم(ص) از ترس این که مبادا در محلی که ناذر نذر کرده بود، بت‌های مشرکان نگهداری شود و ذبح نیز طبق عادت و رسوم مشرکان صورت گیرد، وقتی اطمینان پیدا کردند که بوانه محل نگهداری بت‌های مشرکان و محل اجتماع و عیدگاه آنان نیست، به شخص نذر کننده فرمودند: به نذر خود وفا کن و حیوان را در همان مکانی که نذر کرده‌ای، ذبح کن.^[19]

نقد دلیل سوم وهابیان

وهابیان علاوه بر دو دلیل ذکر شده، سابقه نداشتن و بدعت بودن چنین نذرهایی را یکی دیگر از ادله تحریم نذرهای مسلمانان می‌دانند. در نقد دلیل سوم وهابیان نیز می‌گوییم:

1. وقتی با تأمل و دقت در نذرهای مسلمانان معلوم شد که حقیقت این نذرها چیزی غیر از صدقه دادن از طرف اموات نیست و سابقه آن نیز به زمان پیامبر اکرم(ص) برمی‌گردد، ادعای بدعت بودن و حرمت این نذرها از سوی ابن تیمیه و وهابیان پذیرفته نیست.
2. آیا ابن تیمیه و وهابیان هر نوع بدعتی را حرام می‌دانند؟ درباره انواع بدعت و احکام آن در فصل‌های گذشته به طور مفصل بحث کرده‌ایم.^[20]

سیره مسلمانان

با مطالعه در تاریخ به نمونه‌های متعددی از نذرهای مسلمانان برای انبیای الهی، اولیا، عالمان و صالحان برمی‌خوریم که نشان می‌دهد نذر درهم و دینار، مواد غذایی و ذبح حیوانات برای انبیاء اولیا، علما و صالحان امری رایج و شایع بوده و معرف سیره مسلمانان در این مساله است. برای اطلاع و آگاهی خوانندگان عزیز از این سیره به مواردی از نذرهای مسلمانان برای انبیا و اولیای الهی و قبور آنان و اماکن مقدسه به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم.

1. نذر برای عبیدالله بن محمد معروف به نذور

خطیب بغدادی شافعی در معرفی مقابر بغداد می‌نویسد: در نزدیکی مصلاهی نماز عید قبری است که به قبر نذور معروف است. گفته می‌شود این قبر مربوط به عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) می‌باشد. مردم به زیارت این قبر می‌آیند و به آن تبرک می‌جویند. کسانی که حاجتی دارند به زیارت این قبر می‌آیند و در کنار آن از خداوند می‌خواهند تا حاجت و خواسته آنان را برآورده سازد.

قاضی ابوالقاسم علی بن محسن تنوخی به نقل از پدرش ماجرای مفصلی را درباره این قبر و علت شهرت آن به قبر نذور، این‌گونه نقل می‌کند: در سمت شرقی بغداد و در نزدیکی مصلاهی عید خیمه زده بودیم و قصد رفتن به همدان را داشتیم. در حالی که در محضر عضالدوله دیلمی^[21] نشستیم بودیم. ناگهان نگاه عضالدوله به قبر و بارگاه نذور افتاد و از من پرسید: این ساختمان مربوط به چیست؟

پدر قاضی تنوخی می‌گوید: چون از اخلاق و اعتقادات عضالدوله آگاه بودم و می‌دانستم اگر بگویم این بنا مربوط به قبر نذور است، فال بد می‌زند، گفتم این بنا محل شهادت و بارگاه نذور است.

عضالدوله پاسخ مرا پسندید و از نحوه جواب دادنم اظهار خوشحالی کرد و پرسید: می‌دانم این ساختمان مربوط به قبر و بارگاه نذور است، اما می‌خواستم توضیح بیشتری بدهی. در توضیح و معرفی بیشتر قبر و بارگاه نذور به عضالدوله گفتم: برخی معتقدند این بارگاه و بنا مربوط به عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) است و

عده‌ای این بارگاه و بنا را مربوط به عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی‌طالب (ع) می‌دانند. حاکم وقت تصمیم گرفته بود ایشان را مخفیانه به قتل برساند. به همین منظور به دستور حاکم در محل فعلی قبر، گودالی حفر کردند و روی آن را پوشاندند و ایشان را از آن محل عبور دادند. وی نیز چون از توطئه حاکم و وجود گودال اطلاع نداشت، درون گودال افتاد و به دستور حاکم، گودال را پر کردند و ایشان در حالی که زنده بود، زیر خاک دفن شدند. علت شهرت و معروف شدن این بنا و بارگاه به قبر نذر این است که هر کس به هر نیتی برای این قبر و صاحب آن نذر کرده است، حاجتش برآورده شده و به خواسته‌اش رسیده است. من نیز بارها و برای اموری که غیر ممکن به نظر می‌رسید، برای ایشان نذر کرده‌ام و به خواسته خود رسیده‌ام و به نذر من وفا کرده‌ام.

پدر قاضی تنوخی می‌گوید: وقتی سخن به اینجا رسید و من این مطالب را برای عضالدوله گفتم، عضالدوله سخنان مرا نپذیرفت و معتقد بود مردم درباره قبر نذر مطالب غیر واقعی و اغراق‌آمیزی را می‌گویند. عضالدوله همه مطالب مربوط به قبر نذر را نفی نمی‌کرد، اما معتقد بود شاید به طور اتفاقی برخی خواسته‌ها و حاجات کسانی که برای قبر نذر کرده‌اند، برآورده شده است، اما مردم (از باب یک کلاغ و چهل کلاغ) همان موارد نادر و اتفاقی را با اضافاتی برای یکدیگر نقل کرده‌اند و باعث معروف شدن و اهمیت پیدا کردن قبر نذر شده‌اند. پدر قاضی تنوخی می‌گوید: وقتی از مواضع و دیدگاه عضالدوله نسبت به قبر نذر مطلع شدم، ساکت ماندم و سخنی نگفتم. چند روز بعد در حالی که هنوز در همان لشکرگاه بودیم و به سمت همدان حرکت نکرده بودیم، عضالدوله مرا احضار کرد و از من خواست تا سوار مرکب شوم و همراه او به بارگاه و قبر نذر برویم. سوار مرکب شدم و عضالدوله نیز به همراه چند تن از همراهانش سوار شدند و به بارگاه نذر آمدیم. عضالدوله داخل ساختمان و بارگاه نذر شد و قبر را زیارت کرد و در کنار قبر نذر دو رکعت نماز خواند و بعد از نماز به سجده رفت و مدتی را در سجده به مناجات پرداخت. سپس به خیمه و لشکرگاه برگشتیم. چند روز دیگر نیز در لشکرگاه ماندیم و سپس همراه عضالدوله به سمت همدان حرکت کردیم و چند ماه در همدان ماندیم. روزی عضالدوله مرا احضار کرد و پرسید: آیا مطالبی را که در بغداد درباره قبر نذر به من گفتی، به یاد داری؟

به یاد داری؟

گفتم: بله.

عضالدوله گفت: روزی که با هم درباره قبر نذر سخن می‌گفتیم به حسن معاشرت و هم صحبت شدن با تو اعتماد نداشتیم و معتقد بودم آنچه مردم درباره قبر نذر می‌گویند، دروغ است؛ اما چند روز بعد، مشکلی برایم پیش آمد. از بین رفتن زندگی و ریاستم مرا به وحشت انداخته بود. برای رهایی از مشکل و برطرف شدن آن، به فکر فرو رفته بودم. حاضر بودم برای نجات از مشکل، تمام اموال و دارایی‌هایم را هزینه کنم و تمامی سربازان رانیز به کار گیرم؛ اما هیچ چاره‌ای پیدا نمی‌کردم. ناگهان به یاد سخنانی که درباره قبر نذر گفته بودی، افتادم و با خود گفتم: چرا یک بار هم که شده آن را تجربه نکنم؟ لذا نذر کردم که اگر خداوند مشکلم را برطرف کند، ده‌هزار درهم سالم و کامل برای صندوق و ضریح قبر نذر بفرستم. آن روز که تو را احضار کردم و با هم به زیارت قبر نذر رفتیم، خبر حل شدن مشکلم را به من داده بودند. من نیز به شکرانه بر طرف شدن مشکل، تو را احضار کردم و به زیارت قبر نذر رفتم و به ابوالقاسم (کاتب عضالدوله) دستور دادم به ابوالریان (نماینده عضالدوله در بغداد) نامه‌ای بنویسند تا از طرف من ده‌هزار درهم برای قبر و بارگاه نذر بفرستند.

پدر قاضی تنوخی می‌گوید: عضالدوله برای اطمینان از انجام شدن دستور و وفا کردن به نذرش، به یکی از حاضران به نام عبدالعزیز نگاه کرد و عبدالعزیز در پاسخ عضالدوله گفت: به

نماینده شما در بغداد نامه نوشته شده است و او نیز ده هزار درهم را برای قبر و بارگاه نذور فرستاده است.^[22]

2. نذر برای حماد بن مسلم دباس (متوفای 525 ه.ق)

ابوعبدالله حماد بن مسلم در رجب به دنیا آمد و در بغداد بزرگ شد. در حدود سی سالگی در یک روز پدر و مادرش را از دست داد و در شب شنبه پنجم رمضان 525 هجری قمری در بغداد از دنیا رفت و در شونیزیه به خاک سپرده شد.

در جایگاه علمی او نزد اهل سنت همین بس که عبدالقادر گیلانی یکی از شاگردان او به شمار می‌رود. هرچند برخی همچون ابن جوزی از راه و رسم حماد بن مسلم انتقاد کرده‌اند. اما بزرگانی مانند ابن اثیر جزری و ابوالمظفر بن قزغلی معروف به سبط بن جوزی به دفاع از حماد بن مسلم و راه و رسم او پرداخته‌اند.

علمای اهل سنت او را با عناوینی همچون: «الزاهد»، «المعارف»، «الورع»، «الناطق بالحكمة»، «علم السالکین»، «الشیخ الکبیر»، «الولی الشہیر»، «المعارف بالله»، «الخبر»، «ذو الکرامات الکریمات والأحوال العظیمات والمقامات العلیة و الطریقة السنیة»، «شیخ العارفین فی زمانه»، «کان من الأولیاء اولی الکرامات»، «کان مکاشفاً یتکلم علی الخواطر»، «کانت المشایخ إذا جاءت إلیه کالمیت بین یدی الفاسل»، «کان من الأبدان الصالحین»، «صار قدوة للمشایخ الکبار»، «کبرت به الأصغر» و «الشیخ الذی خضعت له رقاب الشیوخ الأكابر» معرفی کرده‌اند.^[23]

وی یکی از عالمان و صالحانی است که مردم حتی در زمان حیات نیز برای او نذرهای فراوانی می‌کردند و رزق و روزی او از راه همین نذرها بود.^[24]

3. نذر برای عبدالقادر گیلانی (متوفای 561 ه.ق)

عبدالقادر بن ابی صالح معروف به عبدالقادر جیلانی (گیلانی) در سال 471 هجری قمری در جیلان به دنیا آمد و در سال 488 هجری قمری در سن جوانی وارد بغداد شده و در دهم ربیع‌الآخر 561 هجری قمری در حدود 90 سالگی در بغداد از دنیا رفته و در رواق مدرسه‌اش به خاک سپرده شده است.

علمای اهل سنت از وی با عناوینی همچون: «الزاه»، «شیخ الحنابلة»، «شیخ العصر»، «شیخ المسلمین والاسلام»، «قطب الأولیاء و الکرام»، «رکن الشریعة»، «صاحب الکرامات والمقامات»، «قدوة العارفین»، «سلطان المشایخ»، «سید أهل الطریقة فی وقته»، «فخر أهل جیلان»، «فقیه»، «صالح»، «دین»، «کثیرالذکر»، «دائم الفکر»، «عدم النظر»، «رأساً فی العلم و العمل»، «کراماته متواترة»، «لم یخلف بعده مثله»، «لم یسمع عن أحد یحکی عنه من الکرامات أكثر مما یحکی عنه»، «لا رأیت أحداً یعظمه الناس من أجل الدین أكثر منه» یاد می‌کنند و کرامات مختلفی مانند: زنده کردن مردگان، اطلاع از باطن و درون و نیات افراد، امدادهای غیبی، سخن گفتن خداوند با او، همراهی با حضرت خضر و پا نهادن نبی مکرم اسلام (ص) بر شانه‌های شیخ عبدالقادر در شب معراج را برای او نقل می‌کنند.^[25]

شیخ عبدالقادر گیلانی یکی از کسانی است که مسلمانان حتی در زمان حیات او نیز برایش نذر می‌کردند. ذهبی و ابن عماد حنبلی در شرح حال شیخ عبدالقادر گیلانی می‌نویسند: وی در سال 528 هجری قمری در مدرسه استادش ابوسعید مخرمی به مقام استادی و فتوا رسید و مردم از مناطق مختلف برای زیارت او و تقدیم هدایا و نذوراتشان نزد او می‌آمدند.^[26]

4. نذر برای شیخ جاگیر حنبلی (متوفای 590 ه.ق)

محمد بن دَسَم^[27] معروف به شیخ جاگیر یکی از علمای حنبلی است که از اکراد عراق

می‌باشد. وی در صحرايي در نزديكي سامرا سکونت داشت و در سال 590 هجری قمری [28] در روستای راذان از دنیا رفت و در همان جا به خاک سپرده شد. مقبره شیخ جاگیر در آن منطقه مشخص و معلوم است. مردم از راه‌های دور به مقصد زیارت قبر شیخ جاگیر به آنجا می‌روند. اهالی منطقه به خاطر مجاورت و استفاده از برکات او در نزدیکی قبرش روستایی بنا نهادند. علمای تراجم اهل سنت از او با عناوینی همچون: «أحد شیوخ العراق»، «القدوة»، «الزاهد»، «کان کبیر القدر»، «صاحب أحوال و کرامات و اتباع و سنّة و عبادة»، «الشیخ الکبیر»، «العارف بالله»، «الخبیر»، «إمام العارفين»، «صاحب الفتح السنّي و الکشف الجلیّ و الکرامات الباهرة والأحوال الفاخرة و المقامات العلیة و الأنفاس الزکیة و التصریف النافذ فی العوالم و محاسن الأوصاف و جمیل الشیم و المکارم و المعارف»، «من کبار مشایخ العراق»، «کان نفقته من الغیب»، «کان نافذ التصرف»، «خارق الفعل» و «متواتر الکشف» یاد می‌کنند. [29]

یافعی در شرح حال شیخ جاگیر به نقل از شیخ علی بن صالح بن یعقوب می‌نویسد: مردم نذرهای فراوانی برای شیخ جایگز می‌کردند. شیخ علی بن صالح بن یعقوب ماجرای یکی از این نذرها را این گونه بیان می‌کند و می‌گوید: روزی نزد شیخ جاگیر بودم. گله‌ای از گاوها در حال عبور از کنار وی بود. شیخ به یکی از گاوها اشاره کرد و گفت: این گاو حامله است و در فلان روز و فلان ساعت گوساله نری به رنگ قرمز که در پیشانی آن لکه سفیدی وجود دارد و فلان ویژگی‌ها را نیز دارد، به دنیا خواهد آورد. این گوساله برای من نذر خواهد شد و فقرا در فلان روز آن را ذبح می‌کنند و فلان فقیر و فلان فقیر از گوشت آن خواهند خورد. شیخ علی بن صالح بن یعقوب می‌گوید: شیخ به گاو دیگری اشاره کرد و گفت: این گاو نیز حامله است و گوساله آن ماده است و فلان صفت و ویژگی را دارد و در فلان روز و فلان ساعت به دنیا خواهد آمد. این گوساله نیز برای من نذر خواهد شد و فلان فقیر در فلان روز این گوساله را ذبح خواهد کرد و فلان فقیر و فلان فقیر از گوشت آن خواهند خورد. سگ سرخی رنگی نیز از گوشت این گوساله خواهد خورد. شیخ علی بن صالح بن یعقوب می‌گوید: به خدا قسم! هر آن چه شیخ گفته بود مو به مو و بدون هیچ کم و کاستی اتفاق افتاد. [30]

ابن عماد حنبلی نیز با استناد به چنین ماجراهایی می‌نویسد: این شیخ حیواناتی را که در شکم‌های مادرانشان بودند و برای او نذر می‌شدند، می‌شناخت. او حتی کسانی را که این حیوانات را ذبح می‌کردند و کسانی را که از گوشت این حیوانات نذر شده می‌خوردند نیز می‌شناخت. [31]

5. نذر برای قبر شیخ مسلم بن حسن فارسی (متوفای 594 هـ. ق)
یاقوت حموی در معرفی «فارسیه» می‌نویسد: فارسیه روستایی آباد و دارای باغ‌ها و بستان‌های فراوان است. این روستا بعد از «محوّل» یکی از روستاهای بغداد قرار دارد و مشرف بر نهر عیسی است. شیخ مسلم بن حسن بن ابی‌الجود فارسی به این منطقه منسوب است. شیخ مسلم اصالتاً از روستای حوری یکی از روستاهای دجیل است. وی از حوری به فارسیه کوچ کرد و در آن جا ساکن شد و به کمک فقرا پرداخت. شیخ مسلم در روز یکشنبه یازدهم محرم 594 هجری قمری از دنیا رفت و روز بعد در فارسیه به خاک سپرده شد.

یاقوت حموی پس از معرفی فارسیه و شیخ مسلم می‌نویسد: پس از مرگ شیخ مسلم، مردم بر روی قبر او قبه و بارگاهی ساختند و نذرهای زیادی به قبر و بارگاه شیخ مسلم فرستاده می‌شود و مردم به زیارت قبر او می‌روند. [32]

6. نذر برای سبیتی مراکشی (524-601 هـ. ق)
ابوالعباس احمد بن جعفر سبیتی، در سال 524 هجری قمری در شهر سبته [33] به دنیا آمده است و در سال 601 هجری قمری در مراکش از دنیا رفته است.

ذهبی ابوالعباس سبتی را با عناوینی همچون: «زاهد»، «شیخ المغرب فی عصره» و «صاحب الأحوال والمقامات والكرامات» توصیف کرده و کرامات نقل شده از سبتی و مستحباب الدعوه بودن او را مشهور و مستفیض می‌داند.

ذهبی به نقل از تاج‌الدین ابن حمویه نیز به توصیف سبتی می‌پردازد و او را با عباراتی همچون: «شیخ نورانی»، «بھی المنظر»، «عظیم المخبر»، «سلیم الحواس»، «ذکی الفطرة»، «کامل الأخلاق الحسنه»، «دائم البشر»، «مسلوب الغضب»، «عديم الحسد» و «لا یطلب الدنيا و لا یلتفت إلى أهلها» معرفی می‌کند.^[34]

علامه امینی درباره سبتی و نذرهای مسلمانان برای او می‌نویسد: قبر سبتی معروف است و مردم به زیارت قبر او می‌روند. به خاطر کثرت زائرین، کنار قبر او همیشه مملو از جمعیت است و مردم به سختی قبر او را زیارت می‌کنند. به تجربه ثابت شده است که دعا کنار قبر سبتی به اجابت می‌رسد. ابن خطیب سلمانی می‌گوید: روزانه 800 مئقال طلای خالص (به عنوان نذر) برای قبر و مزار سبتی جمع‌آوری می‌شود و برخی روزها این اموال به 1000 دینار نیز می‌رسد. تمامی این اموال (و نذورات) صرف فقرا و نیازمندان اطراف مزار سبتی که از اهالی همان منطقه هستند، می‌شود. نویسنده «نیل الابتهاج»^[35] پس از معرفی کامل سبتی و مزارش، می‌نویسد: این اعمال (زیارت قبر سبتی، ازدحام جمعیت و اجابت دعاها کنار قبر سبتی) تا به امروز ادامه دارد. من نیز بیش از 500 بار قبر سبتی را زیارت کرده‌ام و بیش از 30 شب نیز در کنار قبر او بیتوته کرده و برکات صاحب قبر را در امور مختلف مشاهده کرده‌ام.^[36]

7. نذر برای قبر بدوی (596-675 هـ. ق)

احمد بن علی بن محمد بن ابی‌بکر بدوی در سال 596 هجری قمری در فاس^[37] به دنیا آمده است و به دلیل ساده زیستی به بدوی معروف شده است و در سال 675 هجری قمری در طندتا^[38] از دنیا رفته است. برای آشنایی با شرح حال و کرامات بدوی به منابع ذیل مراجعه شود.^[39]

ابن عماد حنبلی درباره نذرهای مسلمانان برای بدوی و قبر او می‌نویسد: بدوی در سال 675 هجری قمری از دنیا رفت و در طندتا به خاک سپرده شد. مردم بر روی قبر او جایگاهی ساختند. کرامات بدوی معروف و مشهور است و همگان از کرامات او مطلع هستند. مسلمانان نذرهای زیادی برای بدوی می‌کنند و به مزار و مقبره او می‌فرستند.^[40]

8. نذر برای قبر مؤدب

حموی می‌نویسد: قبر مؤدب در تونس قرار دارد. هنگامی که دریا طوفانی و موج شود، مردم دریا را به او قسم می‌دهند. مردم از خاک قبر او همراه خود می‌برند و برای او نذر می‌کنند.^[41]

9. نذر برای دیر نجران

یاقوت حموی در معرفی دیر نجران می‌نویسد: این دیر در نواحی حوران از توابع دمشق قرار دارد. این دیر همان دیری است که پیامبر اکرم (ص) در مسافرت خود به شام، همراه عمویش حضرت ابوطالب در آنجا توقف کردند و ماجرای پیامبر اکرم (ص) و بحیرای راهب در همین دیر اتفاق افتاد. این دیر دارای ساختمان بزرگ و عمارت عجیبی است. مردم نذرهای فراوانی برای این دیر انجام می‌دهند. افراد خاصی سوار بر مرکب در طول روز در شهرها می‌چرخند و نذرهای مردم برای دیر نجران را جمع‌آوری می‌کنند.^[42]

10. نذر برای قبر عبدالله بن علی بن ابی‌طالب (ع)

یاقوت حموی در معرفی «مذار» می‌گوید: مذار در مطقه میسان بین واسط و بصره قرار دارد و تا بصره چهار روز فاصله دارد. قبر عبدالله بن علی بن ابی‌طالب (ع) در آنجا قرار دارد و دارای بارگاه بزرگ و باشکوهی است. مردم اموال زیادی برای عمارت و آبادانی آن خرج می‌کنند و دارای

موقوفات زیادی است و نذرهای فراوانی نیز برای این قبر و بارگاه می‌شود.^[43] نذر برای «تل توبه»^[44]، نذر برای قبر یکی از انبیای الهی در نزدیکی باب الیهود در شهر حلب^[45]، نذر کردن چلچراغ و شمعدان برای بارگاه حضرت علی(ع)^[46] و نذر برای کعبه^[47] از دیگر نمونه‌های نذرهای مسلمانان برای انبیای الهی، اولیا، علما و صالحان و اماکن مقدسه و مشاهد مشرفه است.

نظرات و آراء علما

در پایان بحث نذر برای انبیا و اولیای الهی و قبور آنان، نظرات و آرای چند تن از علمای اهل سنت را در رابطه با موضوع محل بحث ذکر می‌کنیم.

1. عبدالکریم بن محمد رافعی شافعی (557-623 ه. ق.)
رافعی نذر برای قبور انبیاء و علما را از باب صدقه از طرف اموات دانسته و معتقد است علما صدقه دادن از طرف اموات را جایز می‌دانند. وی در ادامه به مورد جدیدی از نذرات مسلمانان برای قبور علما اشاره می‌کند و می‌نویسد: آنچه توسط مسلمانان برای قبر یکی از علما در گرگان نذر می‌شود نیز از باب صدقه از طرف اموات و هدیه کردن ثواب آن به روح اموات است. پول‌ها و اجناسی که مسلمانان برای قبر این عالم نذر می‌کنند طبق اقتضای عرف، در میان عده‌ای خاص تقسیم می‌شود.^[48]

2. داوود بن سلیمان بغدادی خالدی نقشبندی (1222-1299 ه. ق.)
خالدی پس از نقل دو روایت سنن ابی داوود^[49] ابن تیمیه وهابیان و تمامی تحریم کنندگان نذر برای انبیاء و علما و قبول آنان را خوارج معرفی می‌کند و می‌نویسد: خوارج با استناد به این دو روایت و با ایمان گمان و پندار که انبیاء و صالحان بت هستند، معتقدند نذر برای اماکن انبیاء و صالحان جایز نیست. وهابیان از روی گمراهی چنین خرافاتی را می‌گویند و با بت نامیدن انبیاء و اولیای الهی به آنان جسارت می‌کنند. بت نامیدن انبیاء و اولیای الهی و باطل دانستن نذر برای اماکن آنان نهایت تحقیر انبیاء و صالحان است. کسانی که پیامبران الهی را صریحا یا با کنایه تحقیر و تنقیص کنند، کافر هستند و طبق فتاوی برخی فقها، توبه آنان نیز پذیرفته نمی‌شود. وهابیان به خاطر نادانی و جهلشان خوار و ذلیل شده اند و توسل به انبیاء الهی را عبادت و پرستش آنان می‌نامند و انبیاء را بت می‌خوانند. مسلمان به جهالت و نادانی و هابیت و سخنان گمراهشان توجه نکنند.^[50]

خالدی در ادامه به ملاک اصلی در جواز یا حرمت نذرهای مسلمان برای انبیاء و اولیای الهی و قبور آنان اشاره می‌کند و می‌نویسد: ما باید نیت و انگیزه نذر کنندگان را ملاک قرار دهیم. چرا که ارزش اعمال به نیت ها است. اگر شخص نذر کننده به وسیله نذری که انجام داده، قصد تقرب به میت را داشته باشد، چنین نذری جایز نیست، اما اگر قصد تقرب به خداوند را دارد و نذری می‌کند که عده‌ای (فقرا، و نیازمندان) از پول‌ها و اجناس نذر شده بهره می‌برند و ثواب آن را به روح اموات هدیه می‌کنند، چنین نذری نه تنها جایز است و هیچ اشکالی ندارد، بلکه بر شخص نذر کننده واجب است به نذرش وفا کند، چه نذر کننده وجه انتفاع و مورد مصرف را مشخص کرده باشد (مثلاً در نذری که انجام داده، اطعام فقرا را به عنوان وجه انتفاع و مورد اموال و اجناس نذر شده معین کرده باشد) و چه نذر را مطلق گذاشته و مورد خاصی را برای مصرف مشخص نکرده باشد. در صورتی که نذر را مطلق گذاشته باشد، مطابق اقتضای عرف، اموال و اجناس نذر شده در مصالح قبر، اهالی شهر، مجاوران قبر، فقرا و نیازمندان و نزدیکان میت مصرف و هزینه می‌شود. خالدی جواز، صحت و وجوب وفا به چنین نذرهایی را از اذرعی، زرکشی، ابن حجر هیثمی مکی، رملی شافعی، قبانی بصری، رافعی، نووی، علاءالدین حنفی

، خیر الدین رملی حنفی، شیخ محمد عزی، و شیخ قاسم حنفی نقل کرده است. [51]
3. شیخ سلامة عزامی شافعی مصری (1298-1376 ه.ق)

عزامی شافعی یکی دیگر از علماء اهل سنت است که در مقابل سخنان ابن تیمیه و هابیان موضع گیری کرده است و می نویسد: برخی از متأخرین فریب سخنان ابن تیمیه و شاگردانش را خورده اند. سخنان ابن تیمیه و شاگردانش نوعی فریب کاری در دین است آنان مسائل دینی را به گونه ای معنا می کنند که هیچ مسلمانی چنین مطالبی را بر زبان جاری نمی سازد. اگر کسی در مورد انگیزه مسلمانان از نذر و قربانی برای پیامبران و صالحان تحقیق کند، به این نتیجه می رسد که مسلمانان انگیزه ای جز صدقه دادن از طرف آنان و اهدای ثواب آن به روح اموات ندارند. همه علمای اهل سنت انتفاع و استفاده اموات از صدقات احیاء را پذیرفته اند. روایاتی هم که در این زمینه وجود دارد، صحیح مشهور است. لذا نذر ذبح و غیره برای پیامبران و صالحان امری مشروع و رایج است که از سیره مسلمانان سرچشمه می گیرد و اختصاص به فرقه ای خاص ندارد. [52]

1. سلیمان بن عبدالوهاب (متوفای حدود 1210 ه.ق)

سلیمان بن عبدالوهاب برادر محمد بن عبدالوهاب نیز تکفیر مسلمانان و مشرک خواندن آنان از سوی ابن تیمیه و وهابیان به اتهام نذر برای غیر خدا را تحمل نکرده و کتابی مستقل با عنوان الرد علی من کفر المسلمین بسبب النذر لغیر الله را در رد پندارها و توهمات وهابیان نوشته است. [53]

پس از مشاهده ادله و شواهد و کلمات بزرگانی از علمای اهل سنت به این نتیجه می رسیم که نذر کردن پول و اجناس برای امکان مقدسه و مشاهده مشرفه نه تنها حرام نیست، بلکه جایز است و نذر کننده در صورت رسیدن به هدف و برآورده شدن حاجتش باید به نذرش وفا کند و مطابق نذری که انجام داده عمل کند. چون در واقع صدقه است و به قصد تقرب به خداوند انجام می گیرد. ما نیز همچون خالدی به مسلمانان توصیه می کنیم به سخنان گمراه کننده ابن تیمیه و وهابیان توجه نکنند و مطابق ادله شرعی و عقلی شواهد تاریخی که نشان دهنده سیره مسلمانان در این مسأله است در صورت برآورده شدن حاجتشان، به نذرهای خود وفا کنند و از وهابیان می پرسیم:

آیا تمامی این نذرکنندگان شیعه هستند؟

آیا تمامی این نذر کنندگان مشرک هستند؟ و تنها شما وهابیان مسلمانید؟

آیا تمامی این نذرکنندگان معنای شرک و توحید را نفهمیده اند؟

آیا تمامی این نذرکنندگان با انگیزه غلو، چنین نذرهایی می کردند؟

پاورقی

[1] - ابن تیمیه حنبلی حرانی، جامع الرسائل: ج 1، ص 28، أهل الصفة

[2] - همو، مجموعة الفتاوى: ج 11، ص 275. «و قالوا (علماءنا): لا يجوز أن يندر لقبير و لا للمجاورين عندالقبير شيئاً من الأشياء. لا من درهم و لا من زيت و لا من شمع و لا من حيوان و لا غير ذلك، كَلَّه نذر معصية و قد ثبت في الصحيح: من نذر أن يطيع الله، فليطعه و من نذر أن يعصى الله، فلا يعصه». مجموعة الفتاوى: ج 27، ص 47، سئل عن يزور القبور و يستنجد بالمقبور. «أو يندر له أو لمن عنده دهن أو شمع أو ذهب أو فضة أو قناديل أو ستور، فهذا كَلَّه من نذر أهل الشرك و لا يجوز مثل هذا النذر باتفاق المسلمين و لا الوفاء به، كما ثبت في صحيح البخاري عن النبي (ص) أنه قال: من نذر أن يطيع الله فليطعه و من نذر أن يعصيه فلا يعصه، و لا يجوز أن يندر أحد إلا طاعة و لا يجوز أن يندر إلا لله، فمن نذر لغير الله فهو مشرک، كمن صام لغير الله و سجد لغير الله و من حج إلى قبر من القبور فهو مشرک، بل لو سافر إلى مسجد لله

غیر المساجد الثلاثة لیعبد الله فیها کان عاصیاً الله و لرسوله، فیکف إذا سافر إلى غیر الثلاثة لیشرك بالله و فی الصحیحین من حدیث أبی سعید و أبی هريرة عن النبى (ص) أنه قال: لا تشدوا الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: المسجد الحرام و المسجد الأقصى و مسجدی هذا». منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیریة: ج2، ص 103. « و لهذا لا یشرع باتفاق المسلمین أن ینذر للمشاهد التی علی القبور لا زیت و لا شمع و لا دراهم و لا غیر ذلك و لا للمجاورین عندها و خدام القبور... و أما التمسح بالقبور ... أو النذر له و نحو ذلك، فلیس هذا من دین المسلمین، بل هو مما أحدث من البدع القبیحة التی هی من شعب الشرك». مجموعة الفتاوی: ج24، ص 177-178. « و النذر للمخلوقات أعظم من الحلف بها، فمن نذر لمخلوق لم ینعقد نذره و لا وفاء علیه باتفاق العلماء، مثل من ینذر لمیت من الأنبیاء و المشایخ و غیرهم، کمن ینذر للشیخ جاکیر و أبی الوفاء أو المنتظر أو ألسنت نفیسة أو للشیخ رسلان أو غیر هؤلاء و كذلك من نذر لغير هؤلاء زیتاً أو شمعاً أو ستوراً أو نقداً ذهباً أو دراهم أو غیر ذلك، فکلّ هذه النذور محرمة باتفاق المسلمین و لا یجب بل و لا یجوز الوفاء بها باتفاق المسلمین و إنما یوفی بالنذر إذا کان لله عزوجلّ و کان طاعة، فإنّ النذر لا یجوز إلا إذا کان عبادة و لا یجوز أن عبدالله إلا بما شرع، فمن نذر لغير الله فهو مشرک أعظم من شرک الحلف بغير الله و هو کالسجود لغيرالله». همان، ج 33، ص 73. «و كذلك النذر للقبور أو لأحد من أهل القبور، کالنذر لإبراهیم الخلیل أو للشیخ فلان أو فلان أو لبعض أهل البیت أو غیرهم، نذر معصية لا یجب الوفاء به باتفاق أئمة الدین، بل و لا یجوز الوفاء به ... فالذی یضع فیها قنادیل الذهب و الفضة و شمعدان الذهب و الفضة و یضعها عند القبور أولى باللغة، فمن نذر زیتاً أو شمعاً أو ذهباً أو فضة أو سترأ أو غیر ذلك لیجعل عند قبر نبی من الأنبیاء أو بعض الصحابة أو القرابة أو المشایخ فهو نذر معصية، لا یجوز الوفاء به». همان، ج 27، ص 84.

[3] - صنعانی، سبل الاسلام: ج 4، ص 111، کتاب الأیمان و النذر، بیان النذور التی تلزم فیها کفارة یمین.

[4] - قصیمی، الصراع بین الإسلام و الوثنية: ج 1، ص 65، حماقات الشیعة.

[5] - شیخ عبدالقادر بن ابی صالح معروف به جیلانی، جیلی «گیلانی» در سال 471 به دنیا آمده و در سال 561 هجری قمری در سن حدود 90 سالگی در بغداد از دنیا رفته است. اهل سنت بی نهایت از او تعریف کرده و کرامات متعددی همچون زنده کردن مرده، اطلاع از درون باطن و نیت افراد نیز برایش ذکر کرده اند. برای آشنایی با شرح حال و کرامات نقل شده برای عبدالقادر گیلانی به منابع ذیل مراجعه شود: تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام: ج39، ص 86-100، حوادث و وفیات 561-570، شرح حال عبدالقادر، ش 23 و العبر فی خبر من غیر: ج 3 ص 36، حوادث 561 هجری قمری.

[6] - بن باز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه: ج23، ص 157-158، ما حکم النذر لغير الله. مطالب داخل پرانتز از کتاب دیگر بن باز اضافه شده است. همین استفتاء در کتاب «نورعلی الدرب: ج 1، ص 108» کاملتر و با اضافات ذکر شده، آمده است.

[7] - این ادعا از سوی ابن تیمیّه و وهابیان مورد پذیرش نیست، زیرا بر اساس روایت نقل شده ا عبدالله بن عباس در بسیاری از کتب روایی و تفسیری اهل سنت، هنگامی که امام حسن و امام حسین (ع) بیمار شده بودند رسول گرامی اسلام (ص) و عده ای از صحابه به عیادت آن دو بزرگوار آمدند و خطاب به حضرت علی و فاطمه زهرا(ع) فرمودند: چرا برای شفای فرزندان نذر نمی کنید؟ حضرت علی و فاطمه زهرا(ع) و فضه نیز با تذکر و راهنمایی رسول گرامی اسلام (ص) نذر کردند که اگر امام حسن و امام حسین(ع) از بیماری نجات پیدا کنند، سه روز روزه بگیرند. پس از قبولی نذر و شفا یافتن امام حسن و امام حسین(ع)، حضرت علی و فاطمه

زهرا(ع) و فضه نیز به نذرشان عمل کردند. «عن ابن عباس أنّ الحسن و الحسين مرضا، فعادهما جدّهما محمد(ص) و معه أبوبکر و عمر و عادهما من عادهما من الصحابة، فقالوا العلیّ: یا أباالحسن! لو نذرت علی و لیدیک. فنذر علی و فاطمة و فضة جاریة لهما إن برآ مما بهما أن یصوموا ثلاثة آیام شکرآ، فألبس الله تعالی الغلامین ثوب العافیة». آلوسی، روح العمانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی: ج29، ص 242-243، ذیل تفسیر آیات 8-12 سوره انسان. «قال: مرض الحسن و الحسين، فعادهما جدّهما رسولالله (ص) و عادهما عامة العرب، فقالوا: یا أباالحسن! لو نذرت علی و لیدیک نذرآ. فقال علیّ: إن برآ مما بهما صمت لله عزوجلّ شکرآ، فألبس الغلامان العافیة». ابن اثیر جزری، أسد الغابة فی معرفة الصحابة: ج 5، ص 286، حوادث 11 هجرى قمرى، اماؤه (ع) و تعلیقى، الكشف و البیان: ج 10، ص 99، ذیل تفسیر آیات 7-13 سوره انسان. اگر نذر مورد نهی شارع بود، پیامبر اکرم (ص) حضرت علی و فاطمه زهرا (ع) را به نذر کردن، تشویق و راهنمایی نمی کردند.

[8] - جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة: ج2، ص 825-826 و ابن منظور، لسان العرب: ج 5، ص 200.

[9] - «الذی هو لغة الوعد بشرط أو مطلقاً، بخیر أو بشرّ، و عن ابن فارس أنّ أصل النذر یدلّ علی التخویف و أنّه إنّما سمی به لما فیہ من الإیجاب و التخویف من الاخلاف و شرعاً بالمعنی الذی سمعته مکرراً فی غیره الالتزام بالفعل أو الترك علی وجه مخصوص و إلیه یرجع ما عن المذهب والدورس و غیرهما من أنّه التزام الكامل المسلم المختار غیر المحجور علیه بفعل أو ترک بقول «لله تعالی» ناویاً القربة». نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام: ج35، ص 356، کتاب النذر.

[10] - به فصل چهارم همین بخش مراجعه شود.

[11] - کلینی با چند واسطه از امام صادق(ع) چنین نقل می کند: «قال أميرالمؤمنین(ع) فی کلام له: ضع أمر أخیک علی أحسنه حتّی یأتیک ما یغلبک منه و لا تظنّ بکلمة خرجت من أخیک سوءاً و أنت تجد لها فی الخیر محملاً». الکافی: ج2، ص 362، کتاب الإیمان و الکفر، باب التهمة و سوءالظن، ح 3. بیهقی بنا به دلائلی همین روایات را با کمی اختلاف از سعیدبن مسیب و بدون ذکر نام حضرت علی(ع) و با کنایه «کتب إلیّ بعض إخوانی من أصحاب رسولالله (ص) چنین نقل می کند: «سعیدبن المسیب قال: کتب إلیّ بعض إخوانی من أصحاب رسولالله (ص) أن صنع (ضع) أمر أخیک علی أحسنه ما لم یأتک ما یغلبک و لا تظنّ بکلمة خرجت من امریء مسلم شراً و أنت تجد له فی الخیر محملاً و من عرض نفسه للتهم فلا یلو من إلاّ نفسه و من کنتم سره كانت الخیرة فی یدیه...» شعب الإیمان: ج 6، ص 323، باب 57 فی حسن الخلق، فصل فی ترک الغضب، ح 8345 و سیوطی شافعی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور: ج6، ص 92، ذیل تفسیر آیه 12 سوره حجرات، به نقل از بیهقی در شعب الإیمان. البته سیوطی به نقل از احمدبن حنبل در کتاب الزهد و ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه عین همین روایت را از عمر بن خطاب نقل می کنند. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور: ج6، ص 92، ذیل تفسیر آیه 12 سوره حجرات و شرح نهج البلاغه: ج12، ص 10، نکت من کلام عمر و سیرته و أخلاقه و ج 18، ص 278، شرح کلمات قصار، ش110.

[12] - «سمعت رسولالله (ص) یقول: إنّما الأعمال بالنبات و إنّما لكلّ امریء ما نوى». بخاری، الجامع الصحیح معروف به صحیح بخاری: ج 1، ص 2، باب کیف کان بدء الوحی إلی رسول الله(ص).

[13] - «قال العزّامی فی فرقان القرآن: و قال- یعنی ابن تیمیّه- من نذر شیئاً للنبی(ص) أو غیره من النبیین و الأولیاء من أهل القبور أو ذبح له ذبیحة کان کالمشركین الذین یذبحون لأوثانهم و

ینذرون لها، فهو عابد لغير الله، فيكون بذلك كافراً و يطيل في ذلك الكلام و اغترّ بكلامه بعض من تأخر عنه من العلماء ممن ابتلى بصحبته أو صحبة تلاميذه و هو منه تلبيس في الدين و صرف إلى معنى لا يريده مسلم من المسلمين و من خبر حال من فعل ذلك من المسلمين و جدهم لا يقصدون بذياتهم و نذورهم للميتين من الأنبياء و الأولياء إلاّ الصدقة عنهم و جعل ثوابها إليهم و قد علموا أنّ إجماع أهل السنة منعقد على أنّ صدقة الأحياء نافعة للأموات، واصلت إليهم و الأحاديث في ذلك صحيحة مشهورة، فمنها ما صحّ عن سعد». علامه امينى، الغدير في الكتاب و السنة و الأدب: ج5، ص 263، زيارة المشاهد المشرفة، الحث على زيارة القبور، النذور لأهل القبور، به نقل از عزامى در فرقان القرآن: ص 123.

[14] - «عن سعد بن عباده أنّه قال: يا رسول الله! إنّ أمّ سعد ماتت، فأى الصدقة أفضل؟ قال: الماء. فحفر بئراً و قال: «هذه لأمّ سعد». ابو داود سجستانى، سنن اب داود: ج2، ص 130، كتاب الزكاة، باب فى فضل سقى الماء، ح 1681.

[15] - سورة توبه، آيه 60.

[16] - «فهذه اللام هى الداخلة على الجهة التى

[17] - «قال الخالدى: بمعنى أنّ الثواب لهم و المذبح منذور لوجه الله، كقول الناس: ذبحت لميتى، بمعنى تصدقت عنه و كقول القائل: ذبحت للضيف، بمعنى أنّه كان السبب فى حصول الذبح». علامه امينى، الغدير فى الكتاب و السنة و الأدب: ج 5، ص 263، زيارة المشاهد المشرفة، الحث على زيارة القبور، النذور لأهل القبور.

[18] - بُوأته بلندى و تپه آى است در نزدیکی ينبع و کنار ساحل دريا. حموى، معجم البلدان: ج 2، ص 505.

[19] - «نذر رجل على عهد رسول الله (ص) أن ينحر إبلاً ببوانة، فأتى النبى (ص)، فقال: إنّى نذرت أن أنحر إبلاً ببوانة. فقال النبى (ص): هل كان فيها و ثن من أوثان الجاهلية يعبد؟ قالوا: لا. قال: هل كان فيها عيد من أعيادهم؟ قالوا: لا. قال رسول الله (ص): أوف بنذرك، فإنّه لا وفاء لنذر فى معصية الله و لا فيما لا يملك ابن آدم». ابوداود سجستانى، سنن ابوداود: ج3، ص 238، كتاب الأيمان و النذور، باب ما يؤمر به من الوفاء بالنذر، ح 3313. و «عن ميمونة بنت كردم قالت: خرجت مع أبى فى حجة رسول الله (ص) فقال (أبى): يا رسول الله إنّى نذرت إن ولد لى ولد ذرك أن أنحر على رأس بوانة فى عقبه من الثنايا عدة من الغنم. قال: لا أعلم إلاّ أنّها قالت خمسين، فقال رسول الله (ص): هل بها من الأوثن شىء؟ قال: لا. قال: فأوف بما نذرت به لله. قالت: فجمعها، فجعل يذبحها، فانفلتت منها شاة، فطلبها و هو يقول: اللهم! أوف عنى نذرى. فظفرها، فذبحها». همان، ح 3314.

[20] - به فصل چهارم همين بخش مراجعه شود.

[21] - و حالم عراق و پسر سلطان حسن بن بويه ديلى است. عضدالدوله در سال 327 هجرى قمرى از دنيا رفته و در نجف دفن گردیده است. ذهبى سلفى، سير أعلام النبلاء: ج 16، ص 249-352، شرح حال عضدالدوله، ش 175.

[22] - « و مقبرة باب البردان، فيها أيضاً جماعة من أهل الفضل و عند المصلّى المرسوم بصلاة العيد كان قبر يعرف بقبر النذور و يقال: إنّ المدفون فيه رجل من ولد على بن أبى طالب (ع)، يتبرک الناس بزيارته و يقصده ذوالحاجة منهم لقضاء حاجته. حدّثنى القاضى أبوالقاسم على بن المحسن التنوخى، قال: حدّثنى أبى، قال: كنت جالساً بحضرة عضدالدولة و نحن مخيمون بالقرب من مصلّى الأعياد فى الجانب الشرقى من مدينة السلام، نريد الخروج معه إلى همذن فى أول يوم نزل ا لمعسكر، فوقع طرفه على البناء الذى على قبر النذور، فقال لى: ما هذا البناء؟ فقلت: هذا مشهد النذور و لم أقل قبر، لعلمى بيرتهت من دون هذا، واستحسن اللفظة و قال: قد

علمت أنه قبر النذور و إنما أردت شرح أمره. فقلت: هذا يقال إنه قبر عبيدالله بن محمد بن عمر بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب و يقال: إنه قبر عبيدالله بن محمد بن عمر بن علي بن أبي طالب و إن بعض الخلفاء أراد قتله خفيًا، فعلت له هناك زبية و سِيرَ عليها و هو لا يعلم، فوقع فيها و هيل على التراب حيًا، و إنما شهر بقبر النذور لأنه ما يكاد ينذر له نذر إلا صحَّ و بلغ الناذر ما يريد و لزمه الوفاء بالنذر و أنا أحد من نذر له مرارًا لا أحصيها كثرة نذوراً على أمور متعدّرة، فبلغتها و لزمني النذر، فوفيت به، فلم يتقبَّل هذا القول و تكلم بما دلَّ أن هذا إنما يقع منه اليسير اتفاقاً، فيتسوَّقُ العوام بأضعافه و يسيرون الأحاديث الباطلة فيه، فأسمكت، فلما كان بعد أيام يسيرة ونحن معسكرون في موضعنا استدعاني في غدوة يوم و قال: اركب معي إلى مشهد النذور، فركبت و ركب في نفر من حاشيته إلى أن جئت به إلى الموضع، فدخله و زار القبر و صلَّى عنده ركعتين سجد بعدهما سجدة أطال فيها المناجاة بما لم يسمعه أحد، ثم ركبنا معه إلى خيمته و أقمنا أياماً، ثم رحل و رحلنا معه يريد همذان، فبلغناها و أقمنا فيها معه شهوراً، فلما كان بعد ذلك استدعاني و قال لي: ألسنت تذكر ما حدثتني به في أمر مشهد النذور ببغداد؟ فقلت: بلى. فقال: إنني خاطبتك في معناه بدون ما كان في نفسي اعتماداً لاحسان عشرتك، و الذي كان في نفسي في الحقيقة أن جميع ما يقال فيه كذب، فلما كان بعد ذلك بمديحة طريقي أمرٌ خشيت أن يقع و يتم و أعملت فكري في الاحتيال لزواله و لو بجميع ما في بيوت أموالى و سائر عساكرى، فلم أحد لذلك فيه مذهباً، فذكرت ما أخبرتني به فنى النذر لمقبرة النذور، فقلت: لم لا أجرب ذلك؟ فنذرت إن كفاني الله تعالى ذلك الأمر أن أحمل إلى صندوق هذا المشهد عشرة آلاف درهم صحاحاً، فلما كان اليوم جاءتنى الاخبار بكفايتي ذلك الأمر، فتقدمت إلى أبي القاسم عبدالعزيز بن يوسف- يعنى كاتبه- أن يكتب إلى أبي الريان- و كان خليفته ببغداد- يحملها إلى المشهد، ثم التفت إلى عبدالعزيز- و كان حاضراً- فقال له عبدالعزيز: قد كتبت بذلك نفذ الكتاب». خطيب بغدادى شافعى، تاريخ بغداد أو مدينة السلام: ج 1، ص 123-124، باب ما ذكر في مقابر باب البردان و ياقوت حموى، معجم البلدان: ج 4، ص 305، قبر النذور.

[23] - برای مستندات مطالب ذکر شده و آشنایی بیشتر با شرح حال حماد بن مسلم به منابع ذیل مراجعه شود: سیر اعلام النبلاء: ج 19، ص 594-596، شرح حال حماد بن مسلم، ش 344؛ تاریخ الإسلام و وفيات المشاهير و الأعلام: ج 36، ص 129-130، حوادث 525 هجرى قمرى، شرح حال حماد بن مسلم، ش 70؛ النجوم الزاهرة فى ملوك مصر والقاهرة: ج 5، ص 240-241، حوادث 525 هجرى قمرى؛ البداية والنهاية: ج 12، ص 217، حوادث 525 هجرى قمرى؛ شذرات الذهب فى أخبار من ذهب: ج 4، ص 73-74، حوادث 525، حوادث 525 هجرى قمرى؛ مرآة الجنان و غيرة اليقظان فى معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان: ج 3، ص 185، حوادث 525 هجرى قمرى والكامل فى التاريخ: ج 6، ص 626، حوادث 525 هجرى قمرى.

[24] - «كان الشيخ حماد يأكل من النذر... و صار يأكل بالمنام، كان الإنسان يرى فى النوم أن قائلاً يقول له: أعط حماداً كذا، فيصبح و يحمل ذلك إلى الشيخ» و «صار الناس يندرون له النذور». ذهبى سلفى، تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير و الأعلام: ج 36، ص 129-130، حوادث 525 هجرى قمرى، شرح حال حماد بن مسلم، ش 70. و «كان الناس يندرون له، فيقبل ذلك». ابن كثير سلفى، البداية و النهاية: ج 12، ص 217، حوادث 525 هجرى قمرى. و «صار الناس يترددون إليه و يندرون إليه النذور، فيقبل الأموال و يفرقها على أصحابه». ابن تغرى بردى حنفى، النجوم الزاهرة فى ملوك مصر و القاهرة: ج 5، ص 241، حوادث 525 هجرى قمرى. و «كان الناس يندرون له النذور، فيقبل الأموال و يفرقها على أصحابه». ابن جوزى، المنتظم فى تواريخ الملوك و الأمم: ج 10، ص 246، حوادث 525 هجرى قمرى. و «كان الشيخ يأكل من النذر». ابن عماد حنبلى، شذرات الذهب فى أخبار من ذهب: ج 4، ص 74-73، حوادث 525 هجرى قمرى.

[25] - برای آشنایی بیشتر با شرح حال شیخ عبدالقادر گیلانی و مشاهده مستندات مطالب ذکر شده به منابع ذیل مراجعه شود: تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام: ج 39, ص 86-100, حوادث و وفیات 561-570, شرح حال عبدالقادر, ش 23؛ العبر فی خبر من غیر: ج 3, ص 36, حوادث 561 هجری قمری؛ المنتظم فی تواریخ الملوک و الأمم: ج 10, ص 478-479, حوادث 561 هجری قمری؛ شذرات الذهب فی أخبار من ذهب: ج 4, ص 198=202, حوادث 561 هجری قمری؛ مرآة الجنان و عبرة اليقظان فی معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان: ج 3, ص 262-275, حوادث 561 هجری قمری؛ الذیل علی طبقات الحنابلة: ج 3, ص 290-301, شرح حال عبدالقادر, ش 134 و الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب: ج 11, ص 220-224, الغلو الفاحش أو قصص الخرافة فی فضائل الأولياء.

[26] - «جلس فی مدرسة شیخه أبی سعد للتدریس و الفتوی فی سنة ثمان و عشرين و صار یقصد بالزيارة و النذور». ذهبی سلفی, تاریخ الاسلام و ووفیات المشاهیر و الأعلام: ج 39, ص 92, حوادث و وفیات 561-570, شرح حال عبدالقادر, ش 23. «و تصدر فیها للتدریس والوعظ و التذکیر و قصد بالزیارات و النذور من الآفاق». شذرات الذهب فی أخبار من ذهب: ج 4, ص 199, حوادث 561 هجری قمری.

[27] - ذهبی نام پدر او را در سیر أعلام النبلاء «دُسَم» ثبت کرده و در العبر «رستم» ذکر کرده است. سیر أعلام النبلاء: ج 21, ص 261, شرح حال جاکیر, ش 135 و العبر فی خبر من غیر: ج 3, ص 103, حوادث 590 هجری قمری, در برخی منابع نیز نام پدر او «دُسَم» ذکر شده است. الوافی بالوفیات: ج 11, ص 39, شرح حال شیخ جاگیر, ش 73.

[28] - ابن ملقن وفات شیخ جاگیر را در سال 679 هجری قمری ثبت کرده است و برخی نیز سال 550 هجری قمری را به عنوان سال وفات او ذکر کرده‌اند. صفدی, الوافی بالوفیات: ج 11, ص 39, شرح حال شیخ جاگیر, ش 73, پاورقی 4.

[29] - «مات بها, فبنی إلی جانبه قرية, بنیت للتبرک به». ابن عماد حنبلی, شذرات الذهب فی أخبار من ذهب: ج 4, ص 306, حوادث 590 هجری قمری. و «قبره بها ظاهر یزار یومّه من البعد الزوّار, قد عمر الناس عنده قرية, رغبة فی مجاورته و التماساً منهم لبرکته». مرآة الجنان و عبرة اليقظان فی معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان: ج 3, ص 356-357, حوادث 590 هجری قمری. برای آگاهی بیشتر از شرح حال شیخ جاگیر علاوه بر منابع ذکر شده به منابع ذیل مراجعه شود: سیر أعلام النبلاء: ج 21, ص 261, شرح حال جاگیر, ش 135 و تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام: ج 41, ص 374, حوادث 581-590 هجری قمری, شرح حال جاگیر الزاهد, ش 380 و صفدی شافعی, الوافی بالوفیات: ج 11, ص 39, شرح حال شیخ جاگیر, ش 73.

[30] - «روی الشیخ أبو الحسن علی بن الشیخ الصالح بن الشیخ العارف أبی الصبر یعقوب قال: أخبرنا أبی, قال: سمعت والدی یقول: ... ینذر له کثیر, و کنت عنده یوماً, فمرت به بقرات مع راعیها, فأشار إلی إحداهنّ و قال: هذه حامخل بعجل أحمر, أغرّ صفته کذا, یولد وقت کذا من یوم کذا و هو نذر لی و یذبجه الفقراء یوم کذا و یأکله فلان و فلان, ثمّ أشار إلی الأخری و قال: هذه حامل بأنثی و من صفتها کذا, تولد وقت کذا و هی نذر لی و یذبجها فلان رجل من الفقراء یوم کذا و یأکلها فلان و فلان و لکلب أحمر فیها رزق. قال: فوالله! لقد جرت الحال علی ما وصف و لم یخلّ منها بشیء و دخل کلب أحمر إلی الزاویة و اختطف قطعة من لحم الأنثی و ذهب بها». یافعی, مرآة الجنان و عبرة اليقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان: ج 3, ص 356-357, حوادث 590 هجری قمری.

[31] - «و کان ربما عرف ما فی بطون البهائم المنذورة له و من یذبجها و من یأکلها». ابن عماد حنبلی, شذرات الذهب فی أخبار من ذهب: ج 4, ص 305-306, حوادث 590 هجری قمری.

- [32] - «مات يوم الأحد حادى عشر المحرم سنة 594 و دفت بها من الغد و عمل عليه قبة، تهدى إليها النذور و تزار». ياقوت حموى، معجم البلدان: ج 4، ص 228.
- [33] - «سَبْتَه» بفتح سين، یکی از شهرهای مشهور و معروف مغرب (مراکش) است. البته حازمی «سبته» را به کسر سين ضبط کرده است. حموى، معجم البلدان: ج 3، ص 182.
- [34] - «و أمّا الذى صحّ عنه من الكرامات و صحة الفراسات و الدعوات المسجبات فمشهور متداول مستفيض». ذهبى سلفى، تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير والأعلام: ج 43، ص 398-399، حوادث و وفيات 601-610 هجرى قمرى، شرح حال سبتى، ش 559 و زرکلى وهابى، الأعلام: ج 1، ص 107، شرح حال سبتى.
- [35] - «نيل الابتهاج بتطريز الديباج» نوشته محمد بن محمود بن ابى بكر و طرى تنبکتى مالکى معروف به یغیغ مغربى، متوفای 1002 هجرى قمرى. اسماعیل پاشا، ایضاح المکنون فى الذیل على كشف الظنون على أسامى الكتب و الفنون (چاپ شده با كشف الظنون): ج 4، ص 697.
- [36] - «أحمد بن جعفر الخزرجى أبو العباس السبتى نزيل مراکش و المتوفى بها سنة (601)، قبره معروف مزار، مزاحم عليه، مجرب الإجابة، زرته مراراً لا تحصى و جرّبت برکته غير مرة و قال ابن الخطيب السلمانى فى كلام له: و يبلغ وارد ذلك المزار فى اليوم الواحد ثمانمائة مثقال ذهب عين و ربما وصل بعض الأيام ألف دينار و تصرف كلّها فى ذوى الحاجات المحتفین به من أهالى تلك الديار. قال صاحب «نيل الابتهاج» - بعد كلام طويل حول هذا المزار- : قلت: و إلى الآن ما زال الحال على ما كان عليه فيه روضته من ازدحام الخلق عليها و قضاء حوائجهم و قد زرته ما يزيد على خمسمائة مرة هناك ما ينيف على ثلاثين ليلة و شاهدت برکته فى الأمور، ثمّ ذکر قصة يهودى توسل به و قضيت حاجته». علامه امينى، الغدير فى الكتاب والسنة و الأدب: ج 5، ص 293-294، زيارة المشاهد المشرفة، القبور المقصودة بالزيارة به نقل از محمد بن محمود تنبکتى در نيل الابتهاج بتطريز الديباج: ص 62.
- [37] - یکی از شهرهای بزرگ مغرب، حموى، معجم البلدان: ج 4، ص 230.
- [38] - یکی از شهرهای معروف مصر که امروزه به طنطا معروف است.
- [39] - ابن عماد حنبلى، شذرات الذهب فى أخبار من ذهب: ج 5، ص 345-346، حوادث 675 هجرى قمرى و ابن تغرى بردى، النجوم الزاهرة فى ملوک مصر والقاهرة: ج 7، ص 218، حوادث 675 هجرى قمرى.
- [40] - «مات فى هذه السنة و دفن بطندتا و جعلوا على قبره مقاماً و اشتهرت كراماته و كثرت النذور إليه». ابن عماد حنبلى، شذرات الذهب فى أخبار من ذهب: ج 5، ص 346، حوادث 675 هجرى قمرى.
- [41] - «و بتونس قبر المؤدب محرر، يقسم به أهل المراكب إذا جاش عليهم البحر يحملون من تراب قبره معهم و يندرون له». حموى، معجم البلدان: ج 2، ص 62، ذیل واژه تونس.
- [42] - «و دير نجران أيضاً بأرض دمشق من نواحي حوران بصرى و إليه ورد النبى (ص) و عرفه الراهب بحيرا فى القصة المشهورة فى أخبار معجزات النبى (ص) و هو دير عظيم عجيب العمارة و لهذا الدير ينادى فى البلاد من نذر نذراً لنجران المبارك و المنادى راكب فرس يطوف عامة نهاره، فى كلّ مدينة منا و للسلطان على الدير قطيعة يأخذها من النذور التى تهدى إليه». ياقوت حموى، معجم البلدان: ج 2، ص 539، دير نجران و «نرجان أيضاً موضع بحوران من نواحي دمشق و هى بيعة عظيمة عامرة حسنة، مبنية على العمدة الرخام، منمقة بالفسيفساء و هو موضع مبارك، يندر له المسلمون و النصارى و لنذور هذا الموضع قوم يدورون فى البلدان ينادون من نذر نذر نجران المبارك و هم ركاب الخيل و للسلطان عليهم قطيعة وافرة يؤدونها إليه فى كلّ عام». همان، ج 5، ص 270.

[43] - «والمذار: فی میسان بین واسط و البصرة و هی قصبة میسان، بینها و بین البصرة مقدار أربعة أيام و بها مشهد عامر كبير جلیل عظیم قد أنفق على عمارته الأموال الجلیلة و علیه الوقوف و تساق إليه النذور و هو قبر عبدالله بن علی بن ابی طالب» یاقوت حموی، معجم البلدان: ج 5، ص 88.

[44] - «موضع مقابل مدينة الموصل فی شرقی دجلة متصل بنینوی و هو تلّ فيه مشهد یزار و یتفرج فيه أهل الموصل كلّ ليلة جمعة، قيل إنه سمی تلّ توبة لأنه لما نزل بأهل نینوی العذاب و هم قوم یونس النبیّ (ص) اجتمعوا بذلك التلّ و أظهروا التوبة و سألوا الله العفو، فتاب عليهم و كشف عنهم العذاب و كان علیه هیکلٌ للأصنام، فهدموه و كسروا صنمهم و بالقرب منه مشهد یزار، قبل كان به عجلٌ یعبدونه، فلما رأوا إشارات العذاب الذي أنذرهم به یونس (ع) أحرقوا العجل و أخلصوا التوبة و هناك الآن مشهد مبنی محکم نباؤه، بناه أحد الممالیک من سلاطین آل سلجوق و كان من أمراء الموصل قبل البرسق و تنذر له النذور الكثيرة و فی زواياہ الأربع أربع شمعات تحرز كلّ واحدة بخمسائة رطل، مکتوب علیها اسم عملها و أهداها إلى الموضع». یاقوت حموی، معجم البلدان: ج 2، ص 41، تل توبة.

[45] - «و بظاهر باب اليهود حجر علی الطريق ینذر له و یصّب علیه ماء الورد و الطيب و یشترک المسلمون و اليهود و النصارى فی زیارته. یقال: إنّ تحته قبر بعض الأنبياء». یاقوت حموی، معجم البلدان: ج 2، ص 284، حلب.

[46] - ابو محمد عبدالله بن محمد بن سعید بن سنان حلب خفاجی، ادیب و شاعر معروف و مشهور شیعه و صاحب «دیوان شعر» و «سرافصاحة» می باشد. وی از طرف محمود بن صالح به حکومت عزاز یکی از روستاهای حلب منسوب شده بود. اما در سال 466 هجری قمری توسط وی مسموم شده و به شهادت رسید. آقابزرگ تهرانی درباره نذرهای او برای بارگاه حضرت علی (ع) می نویسد: ابن سنان خفاجی برای بارگاه امیرالمؤمنین (ع) چلچراغ و شمعدانهای طلا نذر کرده بود. در خزانه بارگاه امیرالمؤمنین (ع) چهل عدد چلچراغ از چلچراغهای نذر شده ابن سنان وجود دارد که روی آنها نام ابن سنان نوشته شده است. «و له نذر قنديل ذهب و شمعدان فی كلّ سنة لمشهد أمير المؤمنين (ع)، فجمع فی الخزانة الغروية أربعين قنديلاً مکتوب علیها اسمه». آقابزرگ تهرانی، الذریة إلى تصانیف الشیعة: ج 1/9، ص 25، دیوان ابن سنان الخفاجی، ش 145، برای آشنایی بیشتر با شرح حال و نحوه شهادت این شاعر بزرگ شیعه به منابع ذیل مراجعه شود: النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة: ج 5، ص 97، حوادث 466 هجری قمری؛ تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام: ج 31، حوادث و وفیات 466 هجری قمری، شرح حال عبدالله بن محمد بن سعید بن سنان، ش 177؛ الوافی بالوفیات: ج 17، ص 503-508، شرح حال خفاجی، ش 434؛ فوات الوفيات: ج 1، ص 571-575، شرح حال خفاجی، ش 232؛ أعيان الشیعة: ج 8، ص 82، شرح حال خفاجی و الکنی والألقاب: ج 2، ص 217، شرح حال خفاجی.

[47] - یاقوت حموی در ضمن معرفی «کعبه» به حادثی که برای خانه خدا رخ داده، اشاره می کند و می نویسد: هنگامی که پیامبر اکرم (ص) 35 ساله بودند (یعنی 5 سال قبل از بعثت آن حضرت) خانه خدا بر اثر سیل عظیمی که در مکه رخ داده بود، ویران شد. در درون خانه خدا چاهی بود که اموال و اجناس نذر شده و هدیه شده را داخل آن نگهدای می کردند. به خاطر ویرانی خانه خدا بر اثر سیل شخصی به نام دویک اموال و اجناس درون چاه را به سرقت برد و قریش دست او را بریدند. «جاء سيل عظیم، فهدمها و كان فی جوفها بثر تحرز فيها أموالها و ما یهدی إليها من النذور و القربان، فرق رجل یقال له دویک ما كان فیها أو بعضه، فقطعت قریش یده». معجم البلدان: ج 4، ص 466.

[48] ذكرك الرافعى نقلًا عن صاحب التهذيب و غيره أنه لو نذر أن تصدق بكذا على أهل بد عينه، يجب أن يتصدق به عليهم. قال: و من هذا القبيل ما يندر بعثه إلفى القبر المعروف بجرجان، فإن ما يجتمع منه على ما يحكى يقسم على جماعة معلومين و هذا محمول على أن العزرف اقتضى ذلك، فنزل النذر عليه، و لا شك أنه إذا كان عرف حمل عليه و إن لم يكن عرف فيظهر أن يجرى فيه خلاف وجهين: أحدهما لا يصح النذر، لأنه لم يشهد له الشرع بخلاف الكعبة و الحجرة الشريفة و الثانى يصح اذا كان مشهوراً بالخير و على هذا ينبغي أن يصرف فى مصالحه الخاصة به و لا يتعداها. و استقرب السبكى بطلان النذر فى صورة عدم العرف هناك للصراف. على بن عبدالكافى سبكى، فتاوى السبكى: ج1 ص 284، تنزل اسكينة على فناديل المدينة، فصل الكعبة و الحجرة و علامه امينى، الغدير فى الكتاب و السنة و الأب: ج 5، ص 262، زيارة المشاهد الشرفة، الحث على زيارة القبور، النذور لأهل القبور.

[49] نذر رجل الرافعى على عهد رسول الله (ص) أن ينحر إبلا بيوانه فأتى النبى (ص)، فقال: إبنى نذرت ان أنحر إبلا بيوانه. فقال النبى (ص) هل كان فيها و ثن من أو ثن الجاهليه يعبد؟ قالوا: لا. هل كان فيها عيد من أعيادهم؟ قالوا: لا. قال رسول الله (ص): أوف بنذرك، فإنه لا وفاء لنذر فى معصية الله و لا فيما لا يملك ابن آدم. ابو داوود سجستانى سنن ابى داوود: ج 3 ص 238، كتاب الأيمان والنذور، باب ما يؤمر به من الوفاء بالنذر، ح 3313. و عن ميمونة بنت كردم قالت: خرجت مع أبى فى حجة رسول الله (ص) .. فقال (أبى): يا رسول الله ! إبنى نذرت إن ولد لى ولد ذكر أن أنحر على رأس وانة فى عقبه من الثنايا عدة من الغنم. قال: لا أعلم إلا أنها قالت خمسين، فقال رسول الله (ص): هل بها من الأوثان شىء؟ قال: لا. قال: فأوف بما نذرت به الله. قالت فجمعها، فجعل يذبحها، فانقلت منها شاة. فطلبها و هو يقول: اللهم! أوف عنى نذرى، فظفرها، فذبحها. همان، ح 3314

[50] قال الخادلى فى صلح الإخوان ص 109 بعد ذكر حديثى أبى داوود: و أما استدلال الخوارج بهذا الحديث على عدم جواز النذر فى أماكن الأنبياء زاعمين أن الأنبياء و اصالحين أوثان و العياد بالله و أعياد من أعياد الجاهليه فهو من ضلالهم و خرافاتهم و تجاسرهم على أنبياء الله و أولياء حتى سموهم أوثاناً وهذا غاية التحقير لهم خصوصاً الأنبياء . فإن من انتقصهم و لو بالكناية يكفر و لا تقبل توبته فى بعض الأقوال و هؤلاء المخذلون بجهلهم يسمون التوسل بهم عبادة و يسمونهم أوثاناً، فلا عبرة بجهالة هؤلاء و ضلالاتهم. علامه امينى، الغدير فى الكتاب و السنة و الأدب: ج 5، ص 264-265 زياره المشاهد المشرفه، الحث على زياره القبور، النذور لإهل القبور ، به نقل از خالدى در صلح الاخوان: ص 109

[51] و مجمل ذلك التفصيل أن المسألة تدور مدار نيات الناشرين و إنما الأعمال بالنيات فإن كان قصد الناذر الميت نفسه و التقرب إليه بذلك لم يجز قولاً واحداً و إن كان قصده وجه الله تعالى و انتفاع الأحياء بوجهه من الوجوه و ثوابه لذلك المنذور له الميت، سواء عين وجهاً من وجوه الانتفاع أو اطلق القول فيه و يكون هناك ما يطرد الصرف فيه فى عرف الناس من مصالح القبر أو أهل بلده أو مج-اوريه أو الفقراء عامة أو أقرباء الميت أو نحو ذلك، ففى هذه الصورة يجب الوفاء بالمنذور و حكى القول بذلك عن الأذرعى و الزركشى و ابن حجر اليتمى و المكى و الرملى الشافعى و القبانى البصرى و الرافعى و النووى وعلاء الدين الحنفى و خير الدين الرملى الحنفى و الشيخ محمد الغزى و الشيخ قاسم الحنفى. علامه امينى، الغدير فى الكتاب و السنة و الأب: ج 5، ص 262، زيارة مشاهد المشرفه. الحث على زياره القبور النذور لأهل القبور به نقل از خالدى در صلح الإخوان: ص 102-109

[52] و قال العزامى فى فرقان القرآن: و ما قال يعنى ابن تيميه من نذر شيئاً للنبى (ص) أو غيره من النبيين و الأولياء من أهل القبور أو ذبح له ذبيحة كان كالمشركين الذين يذبحون لأوثانهم و

ينذرون لها، فهو عابد لغير الله فيكون بذلك كافراً و يطيل في ذلك الكلام و اغتر بكلامه بعض من تأخر عنه من العلماء ممن ابتلى بصحبته أو صحبة تلاميذه و هو منه تلبيس في الدين و صرف إلى معنى لا يريد به مسلم من الملمين و من خبر حال من فعل ذلك من المسلمين و جدهم لا يقصدون بذبائهم و نذور هم للميتين من الأنبياء و الأولياء إلا الصدقة عنهم وجعل ثوابها إليهم و قد علموا أن إجماع أهل السنة منعقد على أن صدقة الأحياء نافعة للأموات، واصله إليهم و الأحاديث في ذلك صححية مشهورة فمنها ما صح عن سعد. علامه امينى، الغدير في الكتاب و السنة و الأدب: ج 5 ص 263. زيارة المشاهد المشرفة. الحث على زياره القبر، النذور لأهل القبور، به نقل از عزامى در فرقان القرآن: ص 133.

[53] زرکلى وهابى، الأعلام، ج 3، ص 130 شرح حال سليمان بن عبدالوهاب